

پاره گمگشته ایران

۱ تابستان ۸۸ با گروهی از پژوهشگران، عضو انجمن سفرهای پژوهشی منظر، در چارچوب یک برنامه تحقیقاتی به ماوراءالنهر، که بخشی از خراسان قدیم بوده است، سفر کردیم. تصور ابتدایی آن بود که در سرزمینی وارد خواهیم شد که بیش از ۶۰ سال تحت حکومت ایدئولوژیک شوروی زندگی کرده و آثار چندانی از فرهنگ اصیل آنها بر جای نمانده است؛ لاجرم دستاورد سفر پژوهشی ما مستندنگاری آثار تاریخی بر جا مانده از ایران قدیم در این منطقه خواهد بود. پس از یک ماه زندگی و گردش در میان شهروندان ترکمن، ازبک و تاجیک این تصور دگرگون شد. فرهنگ دیرپای ایرانی نه تنها در عمیق ترین لایه های اندیشه و کردار آنان آشکار است؛ بلکه می توان گفت ایرانیت در ماوراءالنهر دست نخورده تر است. ایران کوچک و بکری در آنجاست که باید آن را شناخت.

۲ در کشاکش صورت بخشی دولت به شهری که پیشینه و فرهنگی اصیل دارد، نمونه های مقاومت مدنی در مقابل الگوی حکومتی جالب توجه است: حضور همزمان بازارهای محلی در کنار دکان های شماره دار نظام شهرسازی کمونیستی. مشاهده همزمان این دو پدیده از وجود حیات اجتماعی و فرهنگی غیر رسمی در جامعه حکایت می کند.

سازمان فضایی شهر ایرانی، پس از اسلام که وجود اقوام و صنوف را به رسمیت شناخت، محله نیمه مستقل را پدید آورد و سه بازار به عنوان خیابان اصلی شهر که مرکز محله (نقطه عطف بافت) روی آن قرار دارد در منظر شهر رسمیت بخشید. این اقدام، اصالت بخشی به جریان زندگی اجتماعی است که در سیمای شهر متبلور می شود.

شهرسازی کمونیستی با اصالت بخشیدن به توزیع کالا که تحت نظارت حکومت انجام می گیرد، مدل دکان های یکسان و پراکنده در میان بلوک های مسکونی را انتخاب کرده است. معیار در این شیوه از برنامه ریزی، اصالت عملکرد است. به گمان برنامه ریزان مدرنیست، که کمونیست ها علاقه زیادی به آن نشان می دادند، عامل اصلی تأثیر گذار بر فضا، نیاز عملکردی است؛ برای توزیع کالا، دکان های کوچک و پراکنده به عنوان مدلی که حتی اجازه نامگذاری مستقل به دکان ها را نداده است، بهترین روش است. هویت هریک از دکان ها را شماره بالای آنها تعیین می کند.

وجود بازارهای محلی در کنار این دکان ها، در حالی که بعضاً در محیط های خاکی و ساماندهی نشده به صورت محقر و با سرپناهی از کارتن و پارچه های کهنه برپا شده اند، حاکی از وجود مقاومت مدنی در برابر استیلای دولت مرکزی و برنامه های تحمیلی آن است. جامعه در واقعیت خود حیاتی دارد که دولت آن را به رسمیت نشناخته است. اما از آنجا که جریان اجتماعی همچون نیروی طبیعت لایزال و پایدار است، بازارهای خودجوش با صورت های متنوع شکل گرفته است. اگر چه این بازارها رسمیت ندارند، اما وجود دارند. اینها نشانه بقای جامعه ای است که به صورت زیرپوستی حیات دارد و به این صورت متبلور شده است.

۳ سرمایه معماری عصر تیموری، که یکی از دو منبع الهام معماری و هنر دوره صفوی بوده، در ایران امروز چندان باقی نمانده است؛ در حالی که معماری تیموری دارای ویژگی هایی است که تحلیل

۱ صورت شهرهای آسیای مرکزی با تصور ابتدایی ما منطبق بود و شباهت زیادی با سنت شهر ایرانی در آنها دیده نمی شد. شیوه اقتدارگرای حکومت شوروی در سیمای آنها پیدا بود؛ خیابان و نقاط عطف دولت مدار، الگوی ساماندهی منظر شهری در این خطه است. تکرار این رسم در شهرهای دیگر کمونیستی از جمله در اروپای شرقی حاکی از آن است که اندیشه های هدفمند، سیمای شهرها را چنین پرداخت کرده است. ایدئولوژی حاکم، از جامعه و شهر تفسیری دارد که بیان آن چنین می شود: خیابان، ویتترین حکومت است و آبروی نظام به خیابان های آن است. در نتیجه خیابان را نه مردم، بلکه دولت پدید می آورد تا ساکنان شهر و جهانیان، قدرت حاکم را بشناسند. خیابان منظم، طولانی و عریض با ردیف درختان بلند در تضاد با بافت مجاور خود، منظری از اقتدار را به نمایش می گذارد که تدریجی و محصول مردم نیست؛ بلکه دستوری و برای دیگران و بزرگنمایی است از جانب دولت برای ساکنانی که شهروند شناخته نمی شوند.

۲ خیابان های دولت مدار کمونیستی به وضوح رنگ جدایی دولت و ملت را بر چهره دارند. خیابانی عریض در شهری که تعداد اتومبیل های شخصی بسیار کم است. چرا این خیابان با این اندازه عظیم احداث شده است؟ آیا با شعار تابعیت فضا از عملکرد تناقض ندارد؟ این پدیده آنقدر تکرار شده که به یکی از شاخص های اصلی شهر کمونیستی بدل شده است؛ همانطور که خیابان های ماریج و باریک، مشخصه شهر اسلامی شناخته می شود.

نقاط عطف شهر، که در جداره این خیابان ها مکان یابی شده، ساختمان های حکومتی هستند که به نسبت درجه اهمیت شان در ساختار قدرت، رتبه بالاتری از عطف بودن را در سیمای شهری اختیار کرده اند. پشت خیابان های عریض و بسیار آراسته و منظم [زبیا؟] این شهرها می توان بافت مسکونی بدفرجام جامعه کمونیستی را دید. بلوک های ویژه طبقات کم درآمد مشتمل بر

هنر ایران بدون آنها با ابهامات جدی و متعدد مواجه می‌شود. شیوه معماری آرامگاهی این دوران و ساخت مجموعه‌های شهری مبتنی بر خانقاه، سنتی است که در عصر صفوی با دگرگونی ایدئولوژیک و جانشینی تکیه و حسینیه در مجموعه‌های شهری ادامه یافت. در حالی که این شیوه در ایران امروز نمونه‌های زیادی ندارد. باغسازی تیمور در سمرقند و جانشینان او در هرات از نمونه‌های دیگر آثار تمدن ایران است که نسبت آن با باغسازی ایران باستان و سنت‌های محلی نکته مهمی است که در افسانه‌زدایی از سیر تحول باغ ایرانی نقش عمده‌ای خواهد داشت. در این زمینه هنوز پژوهش معتبری دیده نشده است.

مناره‌های تیموری شاخص‌ترین اثر معماری در سیمای شهری آسیای مرکزی است. سهم آنها در هویت‌بخشی به شهرهای این منطقه انکارناپذیر است. این سنت در ایران امروز تقریباً به فراموشی سپرده شده؛ در حالی که مناره عنصر اصیل ایران باستان و نشانه اصلی شهر تلقی می‌شده است. سنت اهمیت‌دادن به نقش مناره در منظر شهر بر پایه اقدامی آیینی در ایران عصر ساسانی آغاز شد و در دوران اسلامی از طریق مسلمان‌ها به سایر نقاط جهان منتقل شد: مسجد

سامرا، مسجد قیروان در شمال آفریقا، مسجد کوردوبا در آندلس و امروزه مسجد مدرن کوالالامپور. چگونه شد که این سنت نافذ و این عنصر بدیع در موطن خود مهجور ماند؟ این سؤال وقتی طرح می‌شود که حس فضایی شهرهای تاریخی آسیای مرکزی را درک کرده باشیم. مقایسه این سنت کمال‌یافته با اقدام ما در مکان‌یابی، معماری و مقیاس عملکردی برج میلاد تهران، که احتمالاً رویای شهرداران دیگر شهرهای ایران است، حسرت از دست رفتن سنت ساخت مناره، این سرمایه بزرگ تمدن ایران، را بیشتر نمایش می‌دهد.

تقابل سردرها در فضاهای شهری عنصر شاخص دیگری است که در معماری آسیای مرکزی چشمگیر است. این سؤال همیشه مطرح بوده است که چرا در میدان نقش جهان، عالی‌قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله در مرکز میدان مکان‌یابی نشده و روبروی هم ساخته شده‌اند؟ در حالی که می‌دانیم معمار بنا بدنه میدان را ابتدا یک طبقه دیده بود و پس از ساخت به دلیلی (احتمالاً لزوم محصوریت بصری یا تناسبات زیباتر) آن را دو طبقه کرد. در نتیجه نقص طراحی را نمی‌توان عامل آن دانست. اگر این‌طور بود مانند حصار میدان راه‌حل‌های تکمیلی می‌داشت. در میدان گنجعلی‌خان کرمان همه این‌ها در مرکز فضا ساماندهی شده است. اصولاً معماری متقارن محوری در فضاهای شهری ایران پدیده‌ای رایج است. با دیدن سردرهای متقابل (آینه‌ای) در آسیای مرکزی و اهمیت معماری این سرزمین به تقابل عناصر به جای مکان‌یابی آنها در محورهای اصلی فضا، نوری بر راز میدان نقش‌جهان تابید.

نتیجه‌گیری

هنر، معماری، باغسازی و ساخت شهر در آسیای مرکزی یادگار پراهمیت تمدن ایران است که اگر به عنوان حلقه مفقوده فرهنگ ایران مورد مطالعه قرار گیرد، رازهای بسیاری را برای محققان تاریخ هنر ایران خواهد گشود. رازهایی که تاکنون افسانه‌پردازی مستشرقان یا محققان احساساتی وطنی با تفسیرهای اسطوره‌ای و شهودی آنها را بیان می‌کردند. در عین حال، تداوم حیات یک جامعه پس از ۷۰ سال حکومتی که یکسره در صدد زدودن آثار حیات اجتماعی و فرهنگی آنان بود به عنوان نمونه نادر تاریخ بشر در حالی که بسیاری از ملت‌های جهان در اثر کوچکترین حادثه موجودیت خود را از دست دادند، قابل مطالعه و عبرت‌آموزی است.



مناره کلان (منار کلان، مدرسه و مسجد پای کلان)، بخارا، مأخذ: آرشیو عکس پژوهشکده نظر